

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث

سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۰

سجده واقعی و همراه با شعور حیوان، گیاه و جماد

علی اکبر شایسته نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۰/۱۷

چکیده

در برخی آیه‌های قرآن کریم، از سجده حیوان، گیاه و جماد سخن گفته شده و اندیشمندان در تبیین نوع سجده این موجودات، سه نظریه را بدین شرح بیان کرده‌اند: نخست آنکه سجده آن‌ها از نوع تکوینی و به مثابه ایفای نقش خویش در نظام آفرینش است؛ دوم آنکه سجده آن‌ها از نوع دلالت است و زمینه هدایت انسان را به وجود خداوند متعال فراهم می‌آورد؛ سوم آنکه این سجده، واقعی و نوعی فروتنی همراه با شعور در برابر آفریدگار است.

در این مقاله، پس از بیان مفهوم سجده، سه دیدگاه یادشده را توصیف کرده‌ایم و با استناد به شش دلیل اثبات کرده‌ایم که سجده این موجودات، واقعی است و خشوع و بندگی‌شان در برابر خالق هستی، با نوعی آگاهی همراه است که پیامبران، پیشوایان دین و انسان‌هایی که به مقام محرمیت رسیده‌اند، آن را درک می‌کنند. این شش دلیل عبارت‌اند از: حجیت مفهوم ظاهری آیات؛ تأکید قرآن بر ناتوانی انسان از درک تسبیح آنان؛ نوع بیان

۱. استادیار دانشگاه تربیت‌دبیر شهید رجایی asm2us@yahoo.com

آیات؛ معاضدت دیگر آیات؛ دلیل‌های روایی؛ مشاهده عینی برخی عارفان. این پژوهش، در تحریض و تقویت انگیزه انسان برای انجام دادن وظیفه بندگی، مؤثر است و علاوه بر آن، نفس تدبیر در آیات قرآن در این مقاله، اهمیت بسیار دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تفسیر موضوعی، سجده، سجده تکوینی، سجده آیت، سجده واقعی.

۱. بیان مسئله

قدمت مسئله سجده در برابر خداوند متعال، به داستان آفرینش حضرت آدم و انسان قرآنی^۱ بازمی‌گردد. واژه «سجده» از واژه‌های چندوجهی در قرآن کریم است؛ زیرا اگر سجده، فقط به معنای انحنا و بر خاک افتادن باشد، استعمال آن در برخی آیات، موجب ایجاد شبهه شرک می‌شود. از طرف دیگر، بیشتر اندیشمندان در این مسئله که سجده در برابر خداوند متعال، منحصر به انسان و فرشتگان نیست؛ بلکه همه موجودات جهان از جمله حیوان، گیاه و جماد را نیز شامل می‌شود، توافق دارند؛ اما درباره کیفیت سجده دیگر موجودات، اختلاف نظر وجود دارد؛ بر این اساس، برای درک مفهوم دقیق آیه‌های قرآن کریم که از این نوع سجده سخن گفته‌اند، چنین پژوهشی ضرورت دارد.

نگارنده با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی سجده و نقد و بررسی آرای مفسران درباره منحصر نبودن معنای سجده به «سر بر خاک نهادن» و پذیرش معنای اظهار فروتنی در برابر خالق عالم، همچنین مطالعه آیه‌های قرآن که بر سجده حیوان، گیاه و جماد، دلالت می‌کنند، نشان می‌دهد که سجده آنان منحصر به سجده تکوینی و سجده دلالت نیست؛ بلکه آن‌ها سجده واقعی همراه با نوعی ادراک و شعور نیز هستند. این نظریه علاوه بر آنکه با دلایل و شواهد قرآنی و روایی

۱. منظور از انسان قرآنی، نسل حضرت آدم (ع) است؛ زیرا برخی به وجود انسان‌هایی به نام نسناس، قبل از آفرینش آدم اعتقاد دارند.

اثبات شده، ازسوی برخی اندیشمندان نیز پذیرفته شده است. بدیهی است که درک این سجده، فقط برای اوصیا، اولیا و اهل دل، میسر است و تنها برخی افراد خالص، آن را مشاهده کرده‌اند؛ بنابراین، در این مقاله در جستجوی پاسخ برای پرسش‌های زیر بوده‌ایم:

- نظر مفسران درباره سجده تکوینی، سجده دلالت و سجده حقیقی چیست؟

- دلایل سجده حقیقی همراه با شعور حیوان، گیاه و جماد چیست؟

۲. مفهوم لغوی سجده

در غریب‌القرآن آمده است: «سجده به معنای پشت خم کردن به همراه تمایل است. وقتی چارپا خود را پایین می‌آورد تا بر او سوار شوند، می‌گویند سجده کرد... به کسی که پیشانی بر زمین نهد، نیز ساجد گفته می‌شود...» (ابن قتیبه، بی تا: ۱/ ۱۶).

در مفردات نیز نوشته شده است: اصل سجود، آرامش و فروتنی و اطاعت است که برای عبادت خدای و پرستش او قرار داده شده است. سجود، واژه عام و فراگیری است که در انسان‌ها، حیوانات و جمادات به طور عموم وجود دارد و بر دو نوع است: سجود اختیاری برای انسان (قرآن، نجم: ۶۲)، سجود قهری و طبیعی برای انسان و حیوانات (قرآن، رعد: ۱۵، نحل: ۴۸ و ۴۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۹۷). در العین (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۶/ ۴۹) و مجمع‌البحرین (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳/ ۶۹) نیز معنایی مشابه ذکر شده است.

در التحقیق آمده است: حقیقت سجود، خضوع نهایی و تسلیم کامل، و نشانه آن، اظهار بیانی یا عملی است؛ مانند سجده شرعی و... خضوع و تسلیم قلب که به ظهور آثار در جوارح منجر می‌شود و اطاعت از جریان طبیعت و عالم تکوین، از مصداق‌های آن است. این حقیقت بالذات در طبیعت، تکوین و فطرت تحقق می‌یابد؛ چه نتیجه علم، اراده و اختیار باشد و چه نباشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۵/ ۵۱).

۱-۲. بررسی و نظر

براساس نظر لغت‌شناسان، مفهوم سجده، منحصر به خمیدگی ظاهری نیست؛ بلکه آنچه برای تفهیم ذلت درونی و فروتنی در برابر دیگری به کار رود و بر خضوع و تسلیم دلالت کند، سجده نامیده می‌شود. در اظهار فروتنی گفتاری یا عملی نیز این معنا آشکار می‌شود. استعمال واژه سجده در معنای انحنا و خمیدگی، مفهومی محسوس برای تبیین حقیقت معنوی و غیر محسوس است.

۳. معنای اصطلاحی سجده

بیشتر مفسران، سجده را بر معنای ظاهری آن، یعنی خمیدگی حمل کرده‌اند و درباره سجده فرشتگان بر حضرت آدم یا سجده برادران یوسف (ع) بر او، به توجیه معنای ظاهری و پاسخ‌دادن به سؤال‌ها و شبهه‌ها پرداخته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۵/ ۴۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۱/ ۳۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۱۰/ ۸۲).

اما آرای آنان درباره آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (قرآن، بقره: ۵۸)، متفاوت است.

برخی سجده را به معنای حقیقی دانسته و گفته‌اند: مقصود، آن است که وقتی از در داخل شدید، سجده شکر به جای آورید (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۲۴۸)؛ ولی در تفسیر مفاتیح‌الغیب، پس از نقل و نقد چند قول آمده است: «در اینجا، سجده را نمی‌توان به معنای سجده واقعی حمل کرد؛ بلکه باید آن را به مفهوم خضوع و تواضع دانست» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۵۲۳).

در *المیزان* نیز همین رأی برگزیده شده و آمده است:

همان‌طور که جلوفتادان را تقدم می‌گویند، سیادت و آقایی را هم تقدم می‌خوانند و همچنان که انحنا و خم شدن مخصوص را رکوع می‌گویند، حقارت و کوچکی را هم رکوع می‌گویند و همان‌طور که به خاک افتادن را سجده می‌گویند، تذلل را هم سجود می‌گویند. همه این‌ها به این عنایت است که برسانند که منظور از این اعمال اجتماعی، همان غرض‌ها و نتایج آن است؛ و گرنه هیچ غرضی به خود آن اعمال تعلق نگرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۱/ ۴۳۸).

امین اصفهانی نیز همین معنا را متعین دانسته و نوشته است: «شاید مقصود از سجده، حال تواضع و خضوع باشد؛ یعنی داخل آن درب شوید؛ درحالی که متواضع و منقاد امر حق - تعالی - باشید و این معنی اقرب به اعتبار، بلکه متعین است» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۱/۳۳۷).

مجلسی نوشته است:

بعضی می گویند: مراد از سجده در آیه [حج: ۱۸] به معنای فروتنی و تسلیم است؛ زیرا جز این نوع سجده، سزاوار چارپایان نیست. و بعضی می گویند: مراد، همان سجده به معنای پیشانی بر زمین نهادن است؛ زیرا این نوع سجده، لایق فرشتگان است. برخی نیز گفته اند: سجود، لفظ مشترک بین دو معناست و حمل لفظ مشترک برای افاده مجموع معانی، جایز است؛ پس حمل لفظ سجود در این آیه بر هر دو نوع، جایز است؛ به این ترتیب، مفهوم سجده، در مورد حیوانات و فرشتگان، به معنای تواضع و در مورد انسان به معنای سجده در برابر خدای بزرگ است و این قول، ضعیف است؛ زیرا ثابت است که استفاده از لفظ مشترک برای افاده تمام مفاهیم آن، جایز نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۷/۵۷).

برخی معتقدند با توجه به مصداق‌های متعدد سجده و شهرت نوع خاص آن درباره انسان، استعمال این مفهوم برای دیگر موجودات، بسیار بعید است (قمی مشهدی، ۱۳۶۶ش: ۹/۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۸/۱۵۷).

اما نویسندگان تفسیر نمونه، استفاده از لفظ مشترک را جایز دانسته و نوشته اند:

سجده آنان در یک مفهوم جامع میان تشریح و تکوین استعمال شده است. منظور از سجده در مورد خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان و جنبندگان، فرد تکوینی اش است؛ اما در مورد انسان‌ها، تشریحی است که بسیاری آن را انجام می دهند و گروهی سرپیچی می کنند... و ما استعمال لفظ مشترک را در معانی متعدد، مجاز می دانیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۱۴/۵۰).

۳-۱. بررسی و نظر

براساس آرای مفسران یادشده، معنای اصطلاحی سجده، تواضع و انقیاد در برابر فرمان خداست و هر گفتار یا عملی که فروتنی، اظهار افتادگی و حقارت در برابر دیگری را نشان دهد، با مفهوم سجده تطبیق می‌کند.

در تفسیر *مفاتیح‌الغیب*، دربارهٔ سجده ستاره و درخت آمده است:

سجود، گذاشتن پیشانی یا جلوی سر بر زمین است و درحقیقت، سر نجم و شجر، در زمین و پای آن‌ها در هواست؛ زیرا سر حیوان، چیزی است که به وسیلهٔ آن، نوشیدنی و غذای او تأمین می‌شود و غذا و آشامیدنی نجم و شجر، به ریشهٔ آنان است و سر بدون آن نمی‌تواند ادامهٔ زندگی بدهد... چون دانستی که سر نجم و گیاه همیشه در زمین است، پس سجدهٔ آن‌ها تشبیه است؛ نه حقیقت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۳۴۲).

این سخن فخر رازی را نمی‌توان پذیرفت. وی سجدهٔ موجودات را همان انحنای سر بر خاک نهادن دانسته است و بنابراین، برای نشان دادن سجدهٔ موجودات، به این توجیه روی آورده است؛ درحالی که حقیقت سجده، منحصر در عمل ظاهری نیست؛ بلکه هرگونه حرکتی که از نوعی احساس احترام به دیگری حکایت کند، مصداق سجده است و این مسئله، هر نوع کرنش و خضوع در برابر دیگران را که نشان‌دهندهٔ برتری آنان باشد، نیز دربر می‌گیرد؛ گرچه افتادن بر زمین یا خم شدن در برابر آنان نباشد. این معنا با مفهوم لغوی سجده نیز سازگار است.

۴. اقسام سجده از نظر مفسران

اکنون، آرای اندیشمندان را دربارهٔ اقسام سجدهٔ حیوان، گیاه و جماد بررسی می‌کنیم تا زمینهٔ دست‌یابی به حقیقت، هموارتر شود. مفسران دربارهٔ نوع سجدهٔ غیرانسان، سه نظریه را بدین شرح بیان کرده‌اند:

۴-۱. سجده تکوینی

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، با توجه به آیه «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (قرآن، الرحمن: ۶)، سجده موجودات را به معنای انقیاد و تسلیم آنان درباره مقدرات الهی و ناتوانی در تخلف از آن دانسته‌اند؛ زیرا فعل و انفعالات موجودات برای ادامه دادن حیاتشان، نوعی انقیاد و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی است.

در تفسیر *القرآن المجید* آمده است: «مراد از سجده حیوانات و جمادات، آن است که در برابر فرمان خداوند، تسلیم‌اند و برای آنان، امکان سرپیچی از فعل خداوند وجود ندارد و آنان مطیع خداوند هستند» (مفید، ۱۴۱۲ق: ۵۱۳).

علامه طباطبایی نیز در *المیزان* نوشته است: «مراد از سجده آنان، خضوع و انقیاد است که همان سجده تکوینی و تذلل و اظهار کوچکی در مقابل عزت و کبریای خدای - عز و جل - تحت قهر و سلطنت اوست» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۶/۱۴). وی در جایی دیگر نوشته است:

بعد از بیان انقیاد موجودات در برابر رشد و نموی که خداوند برای آنان مقدر کرده، نجم و شجر، رگ و ریشه خود را برای جذب مواد عنصری زمین و تغذی با آن در جوف زمین می‌دوانند و همین سجده آن‌ها است (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۰/۱۹).

۴-۱-۱. تحلیل

بر اساس آرای این گروه از دانشمندان، سجده حیوان، گیاه و جماد، سجده تکوینی و همان اجرای وظیفه‌ای است که در نظام خلقت برعهده دارند. این عمل، متناسب با وضعیت هر موجود است. آنان معتقدند سجده حیوان، گیاه و جماد در آیه‌های قرآن، به معنای نهایت خضوع و سرسپردگی در برابر فرمان حضرت حق - تبارک و تعالی - است؛ زیرا هیچ موجودی توان سرپیچی از فرمان‌های الهی را ندارد؛ چنان که انسان نیز در برخی اعمال غیرارادی خویش، ناچار از تسلیم در برابر اراده حاکم بر نظام هستی است و توان سرکشی ندارد.

این نوع سجده، یعنی تسلیم موجودات در برابر اراده خداوند متعال مبنی بر انجام دادن مأموریتی که در نظام آفرینش برعهده دارند، بدیهی و مورد توافق همه مفسران است.

۲-۴. سجده دلالت

برخی مفسران معتقدند همه موجودات با وجود و حدوث خود، انسان را به وجود صانع و خالق هستی و صفت‌های او راهنمایی می‌کنند و معنای سجده آنان، همین است.

در تفسیر *زاد/المسیر*، از قول بخاری و مسلم نقل شده است:

سجده آنان از چهار حالت، بیرون نیست: یک حالت، آن است که ما نمی‌دانیم و می‌گوییم خداوند درک آن را به ما نداده است؛ دوم، پرستش سایه آن است؛ سوم، بیان صنع الهی در آن است و چهارم، انقیاد به خاطر آنچه برای او رام کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۴/۳۳۱).

قول سوم در این تفسیر، همان مفهوم سجده دلالت است.

در جامع‌البیان آمده است:

هر موجودی به وحدانیت خدا و هر محسوسی به ربوبیت او هدایت می‌کند؛ زیرا نشانه‌ای از آثار صنع اوست. کاستی و زیادت، ناتوانی و نیاز، تصرف در آفت‌هایی که بر آنان عارض می‌شود و داشتن شرایط وجودی مناسب، حجت کاملی [بر عبودیت آنان] است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۳).

برخی مفسران، در تبیین بیشتر این معنا گفته‌اند: وجود هر پدیده‌ای، نشان‌دهنده حدوث آن است، سجده آنان، دلیل بر حدوث و احتیاج آنان به خالق حکیم است و تأمین نیازهای انسان از طریق آنان، وسیله هدایت انسان است.

مؤلف تفسیر *التیان* نوشته است:

در سجده نجم و شجر، نشانه‌ای است که دلیل بر حدوث و ایجاد آنهاست و از این رو، خضوع در برابر خداوند بزرگ و فروتنی برای او، بر آنان واجب است؛ زیرا از گیاهان، روزی و رزق گوناگون برای انسان و حیوان فراهم کرده است و انسان از انواع میوه‌ها و ثمرات آنان بهره می‌برد (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۹/۴۶۴).

وی در جای دیگر نوشته است: «سجده جماد، ذلت و خضوعی است که عارفان را به سجده فرامی خواند؛ سجودی که به مفهوم عبادت برای خداوندی است که مالک همه امور است» (طبرسی، ۱۴۰۹ق: ۷/ ۳۰۱).

در الغدیر آمده است:

شهادت تکوینی، از هیچ موجودی جدایی پذیر نیست. آیه قرآن می فرماید: «شهد الله أنه لا اله الا هو» ([قرآن،] آل عمران: ۱۸)؛ یعنی همه مخلوقات به یکی از وجوه مذکور، به وحدانیت او شهادت می دهند؛ پس ممکن است در تسبیح و سجده موجودات، مفاهیم و اشکالی باشد که بشر نتواند آن را احساس کند؛ مگر بندگان برگزیده ای که خداوند زبان پرنده، سنگ، درخت و حیوانات را به آنان آموخته است (امینی، ۱۳۷۹ق: ۱۱/ ۱۶۸).

این گونه سجده را می توان وسیله ای برای تعالی و تکامل موجودات دانست؛ زیرا در چرخه هستی، هر موجودی به اقتضای سعه وجودی خود، راه هدایت را می پوید؛ پس تأمین نیاز انسان که برترین موجود عالم است، برای دیگر موجودات سجده محسوب می شود. گفته اند: حاج ملاهادی سبزواری خانواده خود را از اینکه مرغ های خانگی را سر ببرند، منع کرده بود. هنگامی که بیمار شد، مرغی را سر بریدند و برای او غذا تهیه کردند. حاجی ناراحت شد و اعتراض کرد. دختر فاضلش به او گفت: این کار ما از عدل هم بالاتر و فضل و احسان به این حیوان است؛ زیرا جزء بدن شما شده و به مقام انسانیت ترقی کرده است (خمینی، ۱۳۵۹ش: ۴۳ و ۴۴).

مطهری نوشته است: عمل رویدن گیاه، سجده خداست؛ نه اینکه مقصود، آن باشد که درخت شب ها که مردم به خواب می روند، سرش را کج می کند و روی زمین می گذارد. سجده او چیز دیگری است؛ اطاعت است؛ در مقابل امر پروردگار خود خاضع است. نماز هر موجودی، متناسب با مرتبه وجود خودش است. نماز هر موجود یعنی وظیفه خود را انجام دادن و مطیع امر الهی بودن. آن ها مطیع تکوینی هستند و انسان باید این اطاعت را انتخاب کند؛ چون باید انتخاب کند که گاهی هم عصیان می کند (مطهری، بی تا: ۲۷/ ۳۷).

۲-۲-۴. تحلیل

براساس این عقیده، حیوان، گیاه و جماد علاوه بر نقشی که در نظام آفرینش دارند و در برابر قوانین و جریان‌های ناشی از مشیت الهی تسلیم هستند، با حدوث خود، انسان را به خالق هستی راهنمایی می‌کنند و با ارائه نشان‌هایی از بزرگی خداوند متعال، موجب دعوت انسان به وحدانیت و فراخواندن او به عبودیت می‌شوند؛ همچنین با نقشی که در تأمین نیازهای انسان، مانند تغذیه - که زمینه عبادت انسان را فراهم می‌آورد - و... دارند، تکامل می‌یابند و انسان را به قدرت و حکمت الهی رهنمون می‌شوند. این مسئله، حاکی از سجده آنان است.

و فی کلّ شیء له آیه تدل علی أنّه واحد

(کفعمی: ۱۴۰۵: ق: ۳۳۱)

۳-۴. سجده حقیقی

برخی به سجده حقیقی حیوان، گیاه و جماد معتقدند. در *الجامع لاحکام القرآن* از قشیری نقل شده است: «سجده خورشید، سجده حقیقی است و لازمه آن، وجود حیات و عقل در آن است» (قرطبی، ۱۳۶۴: ش: ۱۳/۲۴). وی از ابن انباری نقل کرده است: «همان‌طور که کوه، شایستگی دارد مخاطب خداوند قرار گیرد^۱ و این نشان‌دهنده درک و فهم آن است، سایه‌ها نیز می‌توانند این امتیاز را داشته باشند» (قرطبی، ۱۳۶۴: ش: ۱۰/۳۰۲).

قشیری نوشته است:

کوه به همراه داوود تسبیح می‌گفت و داوود به دلیل برخوردارگی از کرامت و معجزه ای که خداوند به او اختصاص داده بود، آن را درک می‌کرد؛ همچنین پرندگان نزد او جمع می‌شدند و خدا را تسبیح می‌کردند و داوود تسبیح آن‌ها را درک می‌کرد^۲ (قشیری، بی تا: ۳/۲۳۸).

۱. اشاره به آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (قرآن، حشر: ۲۱).

۲. اشاره به آیه «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ» (قرآن، انبیا: ۷۹)؛ یعنی: و کوه‌ها را با داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم.

در تفسیر الاصفی آمده است:

بعضی از اهل معرفت گفته‌اند: امثال این آیات، بیان‌کننده آن است که همه عالم، مقام شهود و عبادت است. همه موجودات نیروی اندیشه دارند و این استعداد، از جهت واقعیت وجود آنان، نه از جهت جسم ظاهری، به انسان و حیوان خاصی اختصاص ندارد؛ زیرا جسم ظاهر آنان همانند سایر موجودات، در حال تسبیح و سجده برای خداوند است. همه اعضای بدن، تسبیح گو و ناطق هستند. آیا فکر نمی‌کنی در اینکه همه اعضای بدن، پوست، دست‌ها، پاها، زبان، گوش و چشم و همه قوا در روز قیامت، علیه نفس انسانی شهادت می‌دهند و این دلیل بر تسبیح آن‌هاست؛ پس حکم مخصوص خداوند بلندمرتبه بزرگ است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۶۵۱).

میبدی نیز معتقد است این موجودات، دارای سجده حقیقی هستند؛ ولی عقل بشر از درک آن، قاصر است. در آثار گذشتگان آمده است که ستاره، خورشید و ماه در آسمان، ساجد هستند تا زمانی که پنهان شوند، و تا زمانی که اذن نیابند، باز نمی‌گردند (میبدی، ۱۳۶۳ش: ۶/ ۳۴۸).
شارح فصوص الحکم نوشته است:

همچنان که ظاهر انسان بر نفس و روح خویش که مربی و مدبر اوست، به لسان صورت و قوای جسمانی و روحانی ثنا می‌گوید، ظاهر عالم نیز از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیر این ثنا می‌گویند به‌السنه خویش و البته قوای روحانی و جسمانی بر روح حقیقی خود- که آن، حق است- تسبیح و تنزیه می‌گویند (خوارزمی، ۱۳۶۸ش: ۱/ ۱۷۳).

و نیز نوشته است: «هریک از اجزای عالم، خواه جماد باشد و خواه حیوان، حیات و علم و فهم و ارادت و نطق دارند» (خوارزمی، ۱۳۶۸ش: ۳۸۱؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۲۰).
ملاصدرا نیز معتقد است: «هریک از اجسام با زبان خاص خود، خداوند را تسبیح می‌گویند» (مدیر عزیزی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۷).

در تفسیر انوارالتنزیل آمده است: «ممکن است سجده آنان حقیقی باشد» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳/

المبین نوشته است: پرتو ارتباط با خداوند، در همه پدیده‌های عالم، گسترده است و هر موجودی به زبان خاص خود، به ستایش حضرت حق مشغول است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ». در این آیه، عبارت «الم تر» آشکارا بر این مسئله دلالت می‌کند که پرندگان، حشرات و حیوانات، بهره‌ای از درک دارند. خداوند متعال فرموده است: «كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ». مورچه‌ای گفت: «يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ» و هدهد به سلیمان گفت: «أَحْطَتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ^۱». خداوند متعال نیز فرموده است: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أُمَّتَالِكُمْ» (مغنیه: ۱۴۲۷ق: ۴۶۴؛ شایسته‌نژاد: ۱۳۹۰ش: ۱۹۹).

در مقتنیات الدرر آمده است:

و جوب سجده، یکی از شئون آنهاست و بر آنها لازم است که سجده کنند و از این وجوب، به وقوع و حصول تعبیر کرده‌اند؛ دوم اینکه مراد از سجود، اعتراف به عبودیت است و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، به بندگی خود در برابر خدا اقرار می‌کنند (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۶/ ۸۵).

در تفسیر نور هم نوشته شده است: «با استناد به اینکه خداوند از سجود سایه‌ها سخن گفته؛ درحالی که سایه از نیروی عقل برخوردار نیست، می‌توان نتیجه گرفت که همه موجودات عالم دارای سجده هستند» (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۶/ ۲۰۴).

در تیسیر الکریم الرحمن نیز آمده است: «سجود هر چیزی، به شرایط وجودی او بستگی دارد» (آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ۴۷۸).

برخی مفسران معتقدند: «سجده جمادات، شگفت‌آورتر از خشیت سنگ در برابر خدای متعال نیست^۲ و ما باید در برابر این تعالیم، تسلیم باشیم و به آن ایمان داشته باشیم؛ گرچه از کیفیت آن آگاه نشویم» (زبیدی، بی تا: ۲/ ۳۷۲).

۱. قرآن، نمل: ۲۲.

۲. اشاره به آیه «... وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْفَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» (قرآن، بقره: ۷۴)؛ یعنی: چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرومی‌ریزد؟

۱-۳-۴. تحلیل

از آرای این گروه از مفسران چنین برمی آید که حیوان، گیاه و جماد نیز مانند انسان سجده واقعی دارند و با نوعی احساس، ادراک و شعور، خداوند متعال را عبادت می کنند. این سجده با آنچه به عنوان انجام وظیفه در نظام آفرینش دارند و نیز سجده ای که انسان را به وجود، یگانگی و قدرت خداوند دلالت می کند، متفاوت است. این گروه نوعی دیگر از سجده را برای موجودات اثبات می کنند که برخاسته از درک و شعور آنان است. آنان معتقدند هر موجودی براساس میزان ظرفیت و سعه وجودی خود، در برابر حضرت حق فروتنی می کند و بر این اساس، هریک از موجودات هستی دارای سجده واقعی است.

۴-۴. نظر مختار

نگارنده، نظریه سجده واقعی موجودات به تناسب ظرفیت وجودی آنان را پذیرفته و آن را با مفاهیم آیات و روایتها سازگار دانسته است. اکنون، برای اثبات این مدعا شش دلیل را به دست می دهیم و هریک از دلایل را با استناد به آرای برخی اندیشمندان تأیید می کنیم:

۱-۴-۴. دلیل اول: معنای ظاهری آیه

دلایل نقلی و عقلی اثبات می کنند که معنای ظاهری آیات، حجت است؛ یعنی در صورتی که برای استفاده از معنای ظاهری آیه، منعی وجود نداشته باشد، نباید از معنای مجازی استفاده کرد؛ پس باید این سجده را بر معنای حقیقی آن، یعنی تسلیم و انقیاد آگاهانه حمل کرد. از طرف دیگر، در آیه های مورد بحث، دلیل قطعی بر ممکن نبودن سجده واقعی موجودات در برابر خداوند متعال وجود ندارد تا موجب عدول از معنای اصلی شود. بدیهی است که درک نکردن سجده واقعی موجودات از سوی همه افراد نمی تواند موجب تأویل معنای ظاهری شود؛ پس از آنجا که قراین و دلایلی پذیرفتنی برای انصراف از معنای حقیقی وجود ندارد، نمی توان از معنای اصلی عدول کرد؛ یعنی منظور خداوند متعال، بیان سجده واقعی همه موجودات عالم، از جمله حیوان، گیاه و جماد است.

تأکید آیه‌های قرآن بر سجده همراه با طوع و کره، سجده سایه اجسام و تعیین زمان صبحگاه و شامگاه نیز نشان‌دهنده واقعیت سجده و فروتنی آن‌ها در برابر حضرت حق است. آنچه در وجود فرد کافر یا سایه اجسام و به‌ویژه در ظرف زمانی صبح و شام، به‌عنوان سجده ذکر شده، بیان اموری ملموس است که از حقایق درونی حکایت می‌کند. هیچ‌یک از مفاهیم سه‌گانه (نوع سجده، سایه سجده و زمان سجده)، بر امری غیرواقعی دلالت نمی‌کند تا بتوان نتیجه گرفت سجده حیوان، گیاه و جماد، واقعی نیست. به‌نظر می‌رسد هر سه مفهوم برای تبیین بیشتر و حسی کردن واقعیتی معنوی است.

مصباح یزدی معتقد است: اعتقاد به شعور موجودات و واقعی بودن این اعمال، با ظاهر آیات الهی، سازگارتر است. مکاشفه‌های عرفانی و گاه دلایل عقلی نیز برای مشاهده آن‌ها بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۰).

۲-۴-۴. دلیل دوم: تأکید خداوند متعال بر درک‌نشدن سجده آنان

خداوند متعال بر درک‌نشدن سجده آنان از سوی انسان تأکید کرده است؛ درحالی که اگر منظور از سجده جماد و گیاه، سجده تکوینی و انجام وظیفه آنان در نظام آفرینش یا دلالت انسان به سوی خدا باشد، مسئله‌ای نیست که برای افراد بشر و به‌ویژه اندیشمندان، ناشناخته باشد.

در طول تاریخ اندیشه بشر، پیوسته مطالعه درباره نظم حاکم بر هستی و ایفای نقش خاص هر یک از پدیده‌های آن، یکی از روش‌های شناسایی خداوند متعال محسوب شده است. در قرآن کریم نیز بارها، انسان به تفکر در پدیده‌های آفرینش و آیات آفاق و انفس فراخوانده شده است. پیشوایان دین نیز از تجلی عظمت خدا در خلقت موجودات سخن گفته و این مسئله را وسیله هدایت انسان شمرده‌اند. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، تفکر در آفرینش طاووس، خفاش، مورچه، ملخ و... را توصیه کرده است. درباره نقش موجودات در تأمین نیازهای انسان نیز آیه‌ها و روایت‌های فراوانی وجود دارد و این امور برای انسان، قابل فهم است؛ پس معلوم می‌شود آنچه انسان قادر به درک آن نیست، سجده واقعی آنان است.

امام خمینی (ره) نوشته است:

گروهی از اهل بحث و اصحاب برهان فرموده‌اند که مراد به این امور... همانا سجود آیت و دلالت است... و به ملاحظه اینکه آن ذات اقدس، مرجع همه وجود و کمالات وجودی است، حمد و سپاس گوی تکوینی اویند و به اعتبار کاشفیت و مرآتیت آنها جهت این معانی آیات خداوندند و بر این قیاس است قنوت و اسلام موجودات برای باری - تعالی؛ البته این معنای دقیق، فی نفسه، یک معنی صحیحی است؛ ولی قابل تطبیق بر آیات مربوطه قرآن کریم نیست؛ زیرا این معانی تکوینی‌ای که گفته آمد، همه موجودات و از آن جمله، همه انسان‌ها واجدند؛ در صورتی که آیه سوره حج، سجده را به کثیری از ناس نسبت می‌دهد و نه همه، و می‌فرماید: «وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»؛ پس اگر سجده مذکور در آغاز آیه، سجده دلالت و آیت باشد، اختصاص آن به کثیری از ناس، بدون وجه خواهد بود (محمدی گیلانی، ۱۳۷۳ش: ۱۷۸ و ۱۷۹).

همچنین نوشته است:

ادراک تسبیح آنها فقه و فهم دقیق می‌خواهد و شما ندارید. و از این اثبات و نفی، خوب روشن می‌شود که تسبیح مسند به موجودات تسبیح، دلالت و آیت نیست؛ زیرا دلالت آنها تکویناً بر تنزیه خدای سبحان از نقایص در افق فهم مردم است و نفی فهم چنین معنایی از مردم، صحیح نیست.

و نکته دقیق آنکه جمله «أَنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» اشعار بر این دارد که اکتساب فقه و فهم دقیق برای ادراک تسبیح و حمد موجودات برای انسان‌ها میسر است؛ ولی آنها مسامحه می‌کنند و خدای - تعالی - در مسامحه آنان، حلیم و غفور است. در این باب، آیه «وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (قرآن، [انبیا: ۷۹]) دلالت روشن دارد بر اینکه مراد از تسبیح، تسبیح دلالت و آیت نیست؛ بلکه تسبیح طاعت و عبادت است به معنای حقیقی کلمه؛ زیرا جبال و طیور را تسخیر فرمود و واداشت که با داوود - علی نبینا و آله و علیه السلام - تسبیح کنند و تسبیح آنها هماهنگ با تسبیح آن حضرت باشد و چنین معنایی، قابل حمل به لسان حال و تکوین نیست.

همین تسبیح طاعتی و عبادتی به معنی الکلّمه بوده که اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله - از سنگریزه در کف مبارک آن حضرت می شنیدند و اصحاب داوود - علیه السلام - از جبال و طیور، در هنگام تسبیح داوود استماع می نمودند. النّهایه، این ادراک از طریق باطن انجام می گرفته؛ یعنی حقیقتاً تسبیح و قال موجودات به تسبیح و تحمید خدای - عزّ و جلّ - را قلب و عقل از ملکوت، به گونه مسانخ عقل درک می نموده و با تنزل در مدارک سافله تا به مرحله محاکات حواس می رسید و با اصوات و الفاظ تجلی می نمود؛ نظیر رویاهای صادقه که در محل خود بحث شده است. بلی! اهل انس و حضور، عالمی دیگر دارند که در عبارت ننگجد. سعدی گوید:

مگر مستمع را بدانم که کیست	نگویم سماع ای برادر که چیست
ولکن چه بیند در آینه کور؟	جهان پر سماع است و مستی و شور
نه هیزم که نشکافدش جز تبر	پریشان شود گل به باد سحر
اگر زخم بیند و گر مرهمش	خوشا وقت شوریدگان غمش
چو سنگ اند خاموش و تسبیح گوی	چو بادند پنهان و چالاک پوی
که با حُسن صورت ندارند کار	چنان فتنه بر حُسن صورت نگار

(اقبال آشتیانی: ۱۳۷۲ش: ۳۹۷)

(محمّدی گیلانی، ۱۳۷۳ش: ۱۷۸ تا ۱۸۰).

محمد تقی جعفری (ره) معتقد است:

معنای سجده را نمی توان با عوامل و وسایل معمولی فهمید. بعضی از صاحب نظران می گویند: تسبیح به معنای اثبات توحید و نفی هر گونه نقص از خداوند متعال است که در همه موجودات، قابل مشاهده است. اگر مقصود از تسبیح، این معنی باشد، واضح است که این معنی، قابل فهم هر عاقل آگاه است و همچنین اگر تسبیح و سجده به معنای تسلیم در مقابل قوانین و جریاناتی باشد که از مشیت خداوندی ناشی شده اند، این معنا هم به طور نسبی، به وسیله علوم و دیگر معارف، قابل فهم است و می توان آن ها را درک کرد. آنچه که باید مورد دقت بیشتر قرار بگیرد، این است که اگر مقصود از تسبیح و سجده و قنوت، مفاهیم معمولی آن ها باشد، می توان گفت کسانی آن ها را نمی فهمند که از دور از عالم معنی و ملکوت باشند؛ و اما کسانی که با حواس ظاهری یا باطنی شان می توانند ملکوت را مشاهده کنند، هم آنان می توانند ذکر

تسیح و تقدیس کائنات را بشنوند و قنوت و سجده آن‌ها را ببیند. مولوی در این مسئله بسیار

باهمیت، مطالبی مفید دارد که ذکر آن‌ها را در این مقام، لازم می‌دانیم:

جمله اجزا در تحرك در سکون ناطقان کأنما إلیه راجعون

ذکر و تسیحات اجزای نهان بسی غل غلی افکنده اندر آسمان

(سروش، ۱۳۷۸ش: ۳۶۳)

به نظر می‌رسد که احتمال تسیح و سجده و قنوت به مفهوم خاص آن‌ها که از مقوله

ذکر و حرکات خاص است، [غیر از تسلیم شدن همه آن‌ها به قوانین حاکمه بر آن‌ها]

قوی‌تر از همه احتمالات است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۶ش: ۲۳ / ۲۱۰ تا ۲۱۴).

در *اطیب‌البیان* آمده است: «حمل کردن تسیح غیرانسان بر تسیح تکوینی، یعنی دلالت کردن

وجود آن‌ها بر علم و قدرت و حکمت حق، با جمله "وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" مناسب ندارد؛ زیرا

هر صاحب‌شعوری این معنی را درک می‌کند» (طیب، ۱۳۷۸ش: ۱ / ۱۰۲).

۳-۴-۴. دلیل سوم: نوع بیان در آیه‌های سجده آنان

در قرآن کریم، علاوه بر آنکه گاه سجده، به خود موجودات و گاه به سایه آنان نسبت داده شده،

زمان‌هایی خاص نیز برای سجده مشخص شده است. این مسئله، نشان‌دهنده برانگیختن اندیشه

انسان برای دریافت مفهومی ژرف است؛ زیرا درک برخی معارف الهی، بالاتر از حیطه فکر

انسان‌های عادی است.

در برخی آیه‌های قرآن، از نوعی خاص از سجده سخن گفته شده است؛ مانند: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (قرآن، رعد: ۱۵)؛ یعنی: تمام کسانی

که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر،

برای خدا سجده می‌کنند.

سجده موردنظر در این آیه، شامل غیرانسان نیز می‌شود. در این آیه، سه ویژگی برای سجده

موجودات ذکر شده است:

الف) سجده همراه با طوع و کره:

در تفسیر *التیان*، چند قول بدین شرح بیان شده است:

- مؤمن با رغبت و کافر با کراهت و ترس از شمشیر، خدا را سجده می‌کنند؛
- مؤمن، خدا را با رغبت سجده می‌کند؛ ولی کافر بر اثر دردها و بیماری‌هایی که
گریبان‌گیرش می‌شود، ناگزیر است با اکراه، برای خداوند خضوع کند؛
- از قول ابوعلی نوشته است: سجده با کراهت، سجده‌ای است که با ذلت همراه باشد؛ همچنین
از زجاج نقل کرده است: سجده در برابر خداوند، برای عده‌ای آسان و برای برخی دشوار است؛ از
این روی، از آن اکراه دارند؛ مانند وضع حمل مادران که خداوند متعال فرموده است: «مادرش او را
با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد» (قرآن، احقاف: ۱۵) (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۶/
۲۳۴).

در تفسیر مجمع‌البیان، از قول جبایی آمده است: «مؤمن با اختیار و کافر بالاجبار، در برابر خدا
خضوع می‌کنند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴/۴۳۷).

مؤلف روض‌العجان هم نوشته است: «سجود کردن به تذلیل و تسخیر بود و تصریف از حال
محبوب به حال مکروه؛ چنان‌که تن درست را بیمار کند و توانگر را درویش و زنده را بمیراند»
(رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۳۰۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نوشته است:

«کره» به معنای کاری است که آدمی با مشقت آن را انجام دهد. حال، اگر محرکش
امری خارجی باشد، آن را «کره» و اگر محرکش داخلی و نفسانی باشد، آن را «کره»
تلفظ کنند و این لفظ در برابر «طوع» است (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۳۲۰).

جعفری معتقد است:

همه کائنات در تسلیم و سجده و تسبیح خداوند، یکسان نیستند. برخی از آنان بدون
هیچ دشواری و رنجی، انقیاد و اطاعت خود را بروز می‌دهند و برخی با گذر از
مراحلی، خواص درونی خود را به فعلیت می‌رسانند؛ پس منظور از «کره»، تحمل مشقت
و رنج مشکلات و پیچیدگی‌های اجرای امر است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۶ش: ۲۳/
۲۰۸).

در تفسیر نمونه آمده است:

منظور از «طوعاً» جریاناتی از جهان آفرینش است که موافق میل فطری و طبیعی یک موجود است؛ مانند میل طبیعی موجود زنده برای زنده ماندن؛ و منظور از «کرها» تمایلی است که از خارج، بر یک موجود تحمیل می شود؛ مانند مرگ یک موجود زنده بر اثر هجوم میکروب ها و یا عوامل دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۱۰/۱۵۷).

ب) سجده سایه:

مؤلف *حقایق التاویل* نوشته است: «سایه مؤمنین نیز به همراه آنان سجده می کند و سایه کافر علی رغم سرباززدن و مخالفت آن ها سجده می کند» (شریف رضی، بی تا: ۱۵۳).

در تفسیر *التبیان* از قول مجاهد و سعید بن جبیر نقل شده است: «سجده جمادات، سایه ای است که صبح و شام، ظاهر می شود» (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۹/۴۶۵).

برخی مفسران، سایه موجودات را همان سجده آن ها دانسته اند (طبری، ۱۴۲۱ق: ۲۷/۱۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۳۴۲).

در مجمع البیان آمده است:

سایه های آن ها نیز خدا را سجده می کنند... برخی گویند: منظور از ظل و سجده آن، سجده خود شخص است؛ زیرا کسی که سجده کند، سایه اش نیز سجده می کند. حسن گوید: سایه کافر، یعنی جسد و جسم او سجده می کند؛ لکن قلبش سجده نمی کند؛ زیرا سجده او، سجده حقیقی نیست (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳/۳۷).

در تفسیر المیزان آمده است:

در جمله «ظِلَّالَهُمْ بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ»، سایه اجسام غلیظ و ستبر در سجده به خدای - تعالی - به خود اجسام ملحق شده؛ باینکه سایه، امری است عدمی و عبارت است از نرسیدن نور به خاطر حائل شدن جسم در برابر نور. و سیرش این است که هر چند سایه، امری است عدمی؛ ولیکن آثار خارجی نظیر آثار امور وجودی دارد؛ مثلاً کم و زیاد می شود؛ همچنین اختلافات دیگری به خود می گیرد که حواس ما آن را حس می کند؛ پس می توان گفت درعین عدمی بودن، بهره ای از وجود دارد که با همان مقدار از وجود و

همان مقدار از آثار، در برابر خدای - تعالی - خاضع و ساجد است (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۱ / ۴۴۰ تا ۴۴۳).

مؤلف تفسیر نمونه هم نوشته است:

«ظلال» جمع «ظَلَّ» به معنی سایه است؛ پس منظور از سجود، تنها سجود تشریحی نیست؛ زیرا سایه‌های موجودات، از خود، اراده و اختیاری ندارند؛ بلکه تسلیم قوانین تابش نور می‌باشند؛ بنابراین، سجده آن‌ها، تکوینی، یعنی تسلیم در مقابل قوانین خلقت است. تصریح به این کلمه شاید برای تأکید بر این است که حتی سایه‌های موجودات هم در پیشگاه خداوند، خاضع‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۱۰ / ۱۵۸).

ج) زمان سجده:

درباره زمان سجده، علامه طباطبایی نوشته است:

سجده موجودات را به صبح و شام اختصاص داده و حال آنکه مختص به آن دو وقت نیست؛ بلکه در تمامی آنات هست. سیرش (و خدا داناتر است) این است که کم‌وزیادبودن سایه اجسام، همیشه در صبح و شام صورت می‌گیرد و در نتیجه، در آن موقع، در حس بیننده، سقوط بر زمین و ذلت سجود را مجسم می‌سازد؛ ولی در هنگام ظهر و وسط‌های روز، چه بسا سایه معدوم می‌شود و یا آن‌قدر کوتاه می‌شود که دیگر کم‌وزیاداش محسوس نیست و به نظر، ساکن می‌آید و معنای سجود، آن‌طور که در صبح و شام، محسوس است، محسوس نمی‌شود و شکی نیست که منظور از نسبت‌دادن سجده به سایه اجسام، بیان سقوط سایه‌ها بر زمین و مجسم‌نمودن افتادگی سجود است؛ نه اینکه مقصود، تنها و تنها بیان اطاعت تکوینی سایه در جمیع احوال و آثارش باشد (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱۱ / ۴۴۰).

مؤلف تفسیر نمونه معتقد است:

«أصَال» جمع «أَصُلُّ» و جمع «أَصِیل» است، که از ماده «أَصَلَّ» گرفته شده و به معنی آخر روز است؛ از این نظر که اصل و پایه شب محسوب می‌شود. و «غَدُو» جمع «غَدَاه» به معنی اول روز است. گرچه سجده و خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان

خدا، مخصوص صبح و عصر نیست؛ بلکه همیشگی و در همه ساعات است؛ ولی ذکر این دو موقع، به عنوان کنایه از دوام این موضوع است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۱۰/۱۵۸).

علاوه بر آیه یادشده، این معنا در آیه‌های متعدد و به شکل‌های گوناگون مطرح شده است؛ مانند: «كُلُّ لَه قَاتُونَ» (قرآن، بقره: ۱۱۶)؛ «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (قرآن، فصلت: ۱۱)؛ «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (قرآن، نور: ۴۱)؛ «يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (قرآن، رعد: ۱۳)، «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (قرآن، اسراء: ۴۴) و ...

به ویژه آیه‌های: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (قرآن، اسراء: ۴۴)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (قرآن، حج: ۱۸)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (قرآن، نور: ۴۱)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَ هُمْ دَاخِرُونَ وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (قرآن، نحل: ۴۸ و ۴۹). در این آیه‌ها، علاوه بر اینکه به ناتوانی انسان از درک واقعیت تسبیح دیگر موجودات تأکید شده، سجده خورشید، ماه، ستارگان، درخت، حیوانات و پرندگان هم ذکر شده است.

نوع بیان آیه‌های بیانگر ناتوانی انسان از درک واقعیت تسبیح آنان و اینکه همه آنان نماز و تسبیح خود را می‌دانند، حکایتگر نوعی خاص از شعور در عبادت آنان است؛ همچنین آیه «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أُمَّتِكُمْ» (قرآن، انعام: ۳۸)، خداوند متعال، حیوانات را امت‌هایی مانند انسان شمرده است که مایه عبرت انسان هستند. به گفته مراغی، در تجربه‌های بشری، نمونه‌هایی فراوان از وجود درک و شعور در حیوانات دیده می‌شود (مراغی، بی تا: ۷/۱۱۸). از مجموع این آیه‌ها می‌توان وجود نوعی خاص از تسبیح و سجده همراه با شعور و احساس را در دیگر موجودات دریافت.

۴-۴-۴. دلیل چهارم: معاضدت دیگر آیات

در این گروه از آیات، از تسییح، نماز و سجده، سخنی گفته نشده است؛ ولی به نوعی بر شعور و ادراک حیوان، گیاه و جماد تأکید شده است. در این آیه‌ها، از همراهی این موجودات با انسان‌های برگزیده خداوند متعال در انجام دادن وظیفه‌ای مهم سخن گفته شده و به طور غیرمستقیم، نوعی عبادت همراه با شعور بیان شده است. براساس آیه‌های قرآن، این ویژگی در وضعیت خاص و به‌اذن و اراده خداوند متعال آشکار می‌شود. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

الف) درباره حیوانات: سخن گفتن حیواناتی مانند مورچه و هدهد با حضرت سلیمان (قرآن، نمل: ۱۸ تا ۲۰)؛ همراهی سگ با اصحاب کهف (قرآن، کهف: ۱۸)؛ ستایشگری حیوانات همراه با حضرت داوود (قرآن، ص: ۱۹).

ب) درباره گیاهان: عرضه رطب تازه توسط درخت خرما به حضرت مریم (س) (قرآن، مریم: ۲۵).

ج) درباره جمادات: تبدیل شدن عصای موسی (ع) به اژدها (قرآن، نمل: ۱۰، طه: ۲۰ و ۲۱)؛ سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) (قرآن، انبیا: ۶۹)؛ حرکت تخت سلطنت بلقیس (قرآن، نمل: ۴۰ تا ۴۲) و ...

برخی مفسران و اندیشمندان هم این معنا را یادآور شده‌اند؛ از جمله مؤلف مخزن‌العرفان نوشته است: «هر موجودی به اعتبار غریزه و طبیعت خود، ذکر مخصوصی درخور خودش دارد و احادیث راجع به این موضوع، بسیار است» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۷/ ۲۰). وی افزوده است:

هروقت سلیمان (ع) صدایی از حیوانی می‌شنید، با قوه قدسیه خود، مقصود او را می‌فهمید و گاهی خبر می‌داد. آواز بلبل را شنید؛ گفت: می‌گوید: من امروز نیم خرما خورده‌ام. خاک بر سر این دنیا! طاووس صدا کرد؛ گفت: می‌گوید: همان‌طوری که عمل می‌کنی، جزا داده می‌شوی. هدهد صدا کرد؛ گفت: می‌گوید: هر که رحم نکند، خدا بر او رحم نکند. طوطی صدا کرد؛ گفت: می‌گوید: وای بر کسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد! (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۹/ ۳۱۷).

در اطیب‌البیان آمده است:

در محل خود، ثابت و محقق است به نص آیات شریفه و اخبار متواتر اجمالی که جمیع موجودات حتی حیوانات و نباتات و جمادات، بهره از عقل و شعور دارند و به همان اندازه، خدا، بلکه اولیای حق را می‌شناسند و تسبیح و تحمید او را می‌نمایند... اخباری که دلالت دارد که ولایت ائمه را بر تمام موجودات عرضه داشتند و اخباری که عرض حاجت موجودات را خدمت پیغمبر و امام متعرض می‌شود و اخباری که می‌گویند ما یری و ما لایری در مصیبت حضرت ابی‌عبدالله - علیه السلام - گریه کردند، حاکی از وجود نوعی شعور در آنهاست (طیب، ۱۳۷۸ش: ۱ / ۱۲۰).

مولانا سروده است:

چون عصای موسی اینجا مار شد عقل را از ساکنان اخبار شد
چون عصا از دست موسی گشت مار جمله عالم را بدین سان می‌شمار
کوه‌ها هم لحن داوودی شود آهن اندر کف او مومی بُود
باد، حمّال سلیمانی شود بحر با موسی سخن‌دانی بُود
ماه با احمد اشارت‌بین شود نار، ابراهیم را نسرین شود

(سروش، ۱۳۷۸ش: ۳۸۷)

قرآینی دیگر نیز بینگر وجود نوعی شعور در موجودات است و نشان می‌دهد که آنها علاوه بر عبادت تکوینی، عبادتی ویژه نیز دارند که در وضعیتی خاص و به‌اذن خداوند متعال آشکار می‌شود. مولانا این موارد را بسیار زیبا برشمرده است:

خاک، قارون را چو ماری در کشد اُسْتُن حنانه آید در رَشَد
سنگ، احمد را سلامی می‌کند کوه، یحیی را پیامی می‌کند
جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
چون مُسَبِّح کرده‌ای هر چیز را ذات بی‌تمییز و با تمییز را
هریکی تسبیح بر نوع دگر گوید و از حال آن، این بی‌خبر
آدمی منکر ز تسبیح جماد وان جماد اندر عبادت، اوستاد
صدهزاران بحر و ماهی در وجود سجده آرَد پیش آن دریای جود

آن جوادی که جمادی را بداد این هنرها وین امانت وین سداد
 آن جماد از لطف، چون جان می شود زمهریر از قهر، پنهان می شود
 آن جمادی گشت از لطفش لطیف کلّ شیءٍ مِنْ ظریفِ هو ظریف
 هر جمادی را کند فضلش خبیر غافلان را کرده قهر او ضریر
 جان و دل را طاقت این جوش نیست با که گویم؟ در جهان، یک گوش نیست
 یوم دین که زلزلت زلزالها این زمین باشد گواه حالها
 کاو تُحَدِّثُ جَهْرَةَ أَخْبَارِهَا^۱ در سخن آید زمین و خارها
 نطق آب و نطق خاک و نطق گِل هست محسوس حواس اهل دل
 فلسفی کاو منکر حنانه است از حواس انیسا بیگانه است^۲

(سروش، ۱۳۷۸ش: ۳۸۷)

۵-۴. دلیل روایی

در این مورد، احتمالاً به دلیل بدیهی بودن مطلب، روایت‌های موجود، کم است؛ ولی از برخی روایت‌ها می‌توان سجده واقعی گیاه و جماد را استنباط کرد.

رسول خدا (ص) در تفسیر آیه ششم سوره نجم، «یسجدان» را به معنای «یعبدان» دانسته است (همان، ۵/ ۱۸۸).

ابوذر نقل کرده است:

با رسول خدا (ص) در مسجد بودیم که خورشید غروب کرد. پیامبر (ص) فرمود: ای اباذر! آیا می‌دانی خورشید کجا رفت؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: رفت تا در عرش و حضور پروردگارش سجده کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۵/ ۲۱۰).

۱. اشاره به آیه‌های: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (قرآن، زلزله: ۴ و ۵).

۲. برای جلوگیری از اطاله کلام، برخی ابیات حذف شده‌اند؛ به طوری که به معنا آسیب نرسد.

از مجاهد نقل شده است که چون خورشید زایل شود، همه برای خدا سجده می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴/ ۱۲۰)

از عمرو بن دینار نیز نقل کرده اند:

مردی بر گرد خانه طواف می کرد؛ درحالی که می گریست. او به طاووس [یمانی] که از گریه او اظهار شگفتی می کرد، گفت: به خدای کعبه سوگند که ماه از خشیت خداوند گریه می کند؛ درحالی که مرتکب گناهی نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴/ ۳۴۸).

ابن کثیر از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: «خداوند ابرها را که آفرید که به نیکویی سخن می گویند و به نیکویی می خندند و مراد (خداوند، آگاه تر است)، سخن گفتن آنان رعد و خنده آن ها برق است» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/ ۳۷۸).

مؤلف در المثنور از حسن (احتمالاً امام حسن مجتبی) نقل کرده است: «سایه کافر، جسم و جسد اوست. همه اعضای کافر جز قلب او مطیع خداوند می باشند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۵۴).
امام باقر (ع) فرموده است:

در آسمان ها، فرشتگان با رغبت، خداوند را عبادت می کنند؛ اما در زمین، کسی که در اسلام [در خانواده مسلمان] متولد شده باشد، خدا را با رغبت سجده می کند و کسی که به اجبار مسلمان شده باشد، با اکراه سجده می کند و کسی که خدا را سجده نکند، سایه او صبحگاه و شبانگاه خدا را سجده می کند (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۴۹۲).

۴-۴-۶. مشاهده عینی از سوی برخی عارفان

هر کسی توان دیدن سجده واقعی موجودات را ندارد. پیامبران و اوصیای خداوند متعال گاه به اذن او، این حقیقت را مشاهده کرده اند. برخی اولیا نیز درختان را در حال سجده واقعی مشاهده کرده اند. گفته اند: یکی از عارفان، به مدتی کوتاه، موانع را از جلوی چشم مرید خود برداشت و او

همه درختان و رویدنی‌ها را در حال سجده در برابر خدا دید (کرمی نژاد، ۱۳۸۳ش: ۱۰۹)؛ پس درک و مشاهده کیفیت سجده واقعی آنان فقط برای اهل ریاضت و سلوک، ممکن می‌شود:

بعد از آن دیدم درختان در نماز صف کشیده چون جماعت کرده ساز
 یک درخت از پیش مانند امام دیگران اندر پس او در قیام
 آن قیام و آن رکوع و آن سجود از درختان بس شگفتم می‌نمود
 یاد کردم قول حق را آن زمان گفت النجم و شجر را یسجدان
 این درختان رانه زانو در میان این چه ترتیب نماز است آن چنان؟
 آمد الهام خدا کای بافروز! این عجب داری ز کار ما هنوز؟
 تو برون شو هم ز افلاک دوار و آنگهی نظاره کن آن کار و بار

(سروش، ۱۳۷۸ش: ۴۳۲)

سعدی نیز گفته است: همه موجودات عالم در حال سجده و عبودیت حضرت حق‌اند و درک آن، جز برای بیداردلان و شب‌زنده‌داران، میسر نیست:

تو که در خواب بوده‌ای همه شب چه نصیبت ز بلبل سحرست؟
 آدمی را که جان معنی نیست در حقیقت، درخت بی‌ثمر است

(فروغی، ۱۳۷۴: ۴۳۲)

۵. نتیجه گیری

براساس آنچه در این پژوهش گفتیم، علاوه بر انسان و فرشتگان، دیگر مخلوقات خداوند متعال، یعنی حیوانات، گیاهان و جمادات، به شیوه و زبان خاص خود، در برابر او سجده می‌کنند. دو نوع از سجده آنان، یعنی سجده تکوینی و ایفای نقش در نظام خلقت، و سجده دلالت و راهنمایی انسان به خداوند، برای همگان، قابل درک است و در آموزه‌های دینی هم بر آن تأکید شده است. در

۱. دیده شدن امام عصر (عج) که حی و شاهد است، تنها از سوی افرادی اندک را نیز می‌توان از همین مقوله دانست.

قرآن کریم، از نوع دیگری سجده سخن گفته که درک آن، از قدرت عموم انسان‌ها خارج است و آن، سجده حقیقی همراه با ادراک و به تناسب توان وجودی و ظرفیت آنان است. این نوع سجده، فقط برای پیامبر (ص)، پیشوایان دین (ع) و برخی افراد خودساخته، در وضعیتی خاص و به اذن الهی آشکار می‌شود؛ چنان‌که سلیمان پیامبر (ع)، زبان حیوانات را درک می‌کرد. و آصف بن برخیا در چشم به هم زدنی، تخت بلقیس را نزد سلیمان آورد؛ پس سزاوار است انسان که دارای قدرت درک و اندیشه است، عبرت بیندوزد و با اراده و اختیار، و شور و شعور، در برابر عظمت خالق خویش سجده کند. چگونه ممکن است همه موجودات عالم، با نوعی درک و شعور، در برابر خداوند متعال سجده و عبادت کنند؛ ولی انسان که برترین موجود عالم و محبوب خداوند است، از طاعت او سرپیچی کند.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- آل سعدي، عبدالرحمان بن ناصر (۱۴۰۸ق). *تيسير الکریم الرحمن*. بيروت: مكتبة النهضة العربية.
- ابن جوزي، ابوالفرج (۱۴۲۲ق). *زاد المسير في علم التفسير*. بيروت: دار الكتاب العربي.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (بی تا). *تأويل المشكل القرآن*. بی جا: بی نا.
- ابن کثير، اسماعيل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسير القرآن العظيم*. بيروت: دار الکتب العلميه.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مکرم (۱۳۶۳ش). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۲ش). *کليات سعدي*. تهران، نشر علم.
- امين اصفهانی، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱ش). *مخزن العرفان*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۷۹ق). *الغدیر*. بيروت: دار الكتاب العربي.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۶ش). *ترجمه و تفسير نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷ش). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸ش). **ممد الهمم در شرح فصوص الحکم**. تهران: ارشاد.
- حویزی، عبد بن علی (۱۴۱۵ق). **نور الثقلین**. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله (۱۳۵۹ش). **پرواز در ملکوت**. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸ش). **شرح فصوص الحکم**. تهران: مولی.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان**. مشهد: آستان قدس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالعلم.
- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). **تاج العروس**. بیروت: المكتبه لحياء.
- سروش، سید عبدالکریم (۱۳۷۸ش). **تصحیح منوی معنوی**. تهران: علمی و فرهنگی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۰ش). **گلستان**. تصحیح حسین استادولی. تهران: قدیانی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). **الدر الثمثور**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شایسته نژاد، علی اکبر (۱۳۹۰ش). **بررسی و نقد آرای تفسیری محمد جواد مغنیه در تفسیر المبین**. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (بی تا). **حقایق التأویل**. بیروت: دارالمهاجر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۴ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **التبیان**. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). **تفسیر اطیب البیان**. تهران: اسلام.
- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق). **المصباح**. قم: نشر رضی.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق). **کتاب العین**. تحقیق مخزومی و سامرای. قم: دارالهجره.

- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۴ش). *کلیات سعدی*. تهران: نشر رها.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). *الاصفی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم (بی‌تا). *لطایف الاشارات*. مصر، الهیأت المصریه العامه للکتاب.
- قمی مشهدی، محمدرضا (۱۳۶۶ش). *کنز الدقایق*. تحقیق حسین درگاهی. تهران: وزارت ارشاد.
- کرمی نژاد، مصطفی (۱۳۸۳ش). *در کوی بی‌نشان‌ها: رشحاتی از زندگی آیت‌الله انصاری همدانی*. قم، نشر نهانندی.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۳۷۲ش). *تفسیر بیان السعاده*. ترجمه خانی و ریاضی. تهران: ارشاد و پیام نور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لعلوم الاثمه الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۳ش). *شرح مناجات شعبانیه*. تهران: سایه.
- مدبر عزیزی، غلامرضا (۱۳۸۶ش). *عرفان صدر المتألهین*. مشهد: سخن گستر.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا). *تفسیر موائجی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ش). *معارف قرآن: کیهان‌شناسی*. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). *مجموعه آثار*. قم: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۷ق). *تفسیر المبین*. قم: دار الکتاب الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق). *تفسیر القرآن المجید*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش). *ترجمه قرآن کریم*. قم: امام علی بن ابی‌طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میدی، ابوالفضل (۱۳۶۳ش). *کشف الاسرار و عده الابرار*. تهران: امیر کبیر.